

دکتر امید سپهری راد
استادیار گروه تاریخ
دانشگاه آزاد اسلامی بجنورد

Omid_sephri@yahoo.com

بررسی عوامل موثر در برقراری مناسبات دیپلماتیک بین ایلیخانان و غرب

چکیده:

شکست سپاهیان هولاکوخان در نبرد عین جالوت (658هـ / 1260م) باعث گرایش و تمایل ایلیخانان و دول مسیحی اروپا به برقراری و گسترش روابط سیاسی ، نظامی و اقتصادی فی مابین گردید . تا پیش از مواجه شدن ایلیخانان با مقاومت ممالیک نه مغولان به فرستادگان پاپ و دول اروپایی اعتنای در خوری مبذول می داشتند و نه اروپا ثیان به مغولان اعتماد داشتند .

شکست عین جالوت و ناکام ماندن لشکر کشی های بعدی ایلیخانان به شام از یک سو و قدرت گرفتن ممالیک در مصر و شام و سیاست آنان مبنی بر بیرون راندن صلیبی ها از سواحل فلسطین و یورش به حکومت مسیحی ارمنستان صغیر از سوی دیگر باعث شد تا دولتهای اروپایی در صدد جلب دوستی و حمایت ایلیخانان برآیند . بررسی منابع و مدارک موجود نشان می دهد مقابله با ممالیک به عنوان دشمن مشترک سبب ارتباط دربار ایلیخانی با دستگاه پاپ و دول اروپایی و بالعکس گردید .

واژه های کلیدی : ایلیخانان ، دول اروپایی ، شام ، پاپ ، ممالیک مصر ، سفارت ، اسلام پذیری .

مقدمه:

ورود مغولان به بین النهرین و آسیای صغیر، تشکیل دولت ممالیک مصر و رقابت بین این دو قدرت و بروز مخاصمات بین اردوی زرین و هلاکوخان باعث ایجاد زمینه برای برقراری روابط سیاسی بین ایلخانان و دول اروپای غربی گردید. اما پاپ الکساندر چهارم^۱ و سلاطین اروپایی به هلاکوخان اعتمادی نداشتند.^۲

دول اروپایی به هلاکوخان به دیده تردید می نگریستند و از فتوحات او بیمناک بودند، چه بسا ممکن بود پس از تصرف شام، امیرنشینهای صلیبی را نیز از سرزمینهای مفتوحه بیرون براند. حتی در سال 658 هـ/ 1260 م عده ای از قوای صلیبی به قصد دفاع از ارض مقدس در برابر مغولان عازم آن سرزمین شدند.^۳

از طرف دیگر پاپ الکساندر چهارم برای آگاهی از اندیشه ها و نقشه های هلاکوخان هیات سفارتی تحت ریاست دیوید اشبی^۴ از فرقه دومینکن به دربار هلاکوخان فرستاد. از هیات سفارت به خوبی پذیرایی شد و ایلخان مغول نه تنها اطمینان داد که به قلمرو حکومت صلیبی ها تعرض نکند و آنان را پشتیبانی و حمایت کند، بلکه قول داد که از مبلغان کلیسای رم در قلمرو مغول خراجی گرفته نشود.^۵ با وجود حسن نیت هلاکو در ایجاد روابط دوستانه با غرب و مدارای مذهبی وی نسبت به مسیحیان، این اقدامات هیچ تغییری در تصمیم دول غربی نسبت به ایلخان مغول ایجاد نکرد.

1- هلاکوخان: سر آغاز روابط سیاسی با دول اروپایی

شکست سپاه مغول در عین جالوت و اقدامات بایبرس، برای انتقام گرفتن از صلیبی ها و آرامنه مسیحی باعث شد تا اروپائیان به صمیمی بودن نیت هلاکو پی ببرند و چنین بیندارند که ممالیک برای مسیحیت در فلسطین خطرناک تر از ایلخان مغول است.^۶ لذا مقابله با قدرت ممالیک، به عنوان یک هدف مشترک، باعث نزدیکی هرچه بیشتر دول اروپای غربی و هلاکوخان شد. از سوی دیگر، شکست

سنگین کیتوبوقا در نبرد عین جالوت و ناتوانی هلاکوخان در مقابله با ممالیک وی را برآن داشت تا با غرب مذاکره کند و با کمک آنها به نقشه های توسعه طلبانه خود در آسیای غربی جامه عمل بپوشاند.^۷ این بار هلاکو خان پیشقدم شد و در سال 661 هـ / 1262 م هیاتی را به دربارهای اروپا فرستاد تا برای مقابله با ممالیک مصر از آنان کمک بخواهد. نامه ای وجود دارد که نشان میدهد یکی از دریافت کنندگان نامه هلاکوخان، پادشاه فرانسه لوئی چهارم بوده است. در این نامه هلاکوخان فرانسویان را به تصرف مناطق ساحلی مصر و شام به عنوان بخشی از نقشه تهاجم مشترک علیه ممالیک مصر فراخوانده است. هلاکو در این نامه، پادشاه فرانسه را به طور مغرورانه ای مورد خطاب قرار داده و ضمن درخواست کمک، تهدید کرده بود که اگر این کمک به زودی تدارک نشود، پادشاه فرانسه دیر یا زود هزینه تمرد خود را خواهد پرداخت.^۸ ظاهراً این هیات در انجام ماموریت خود ناکام ماند زیرا گرفتار مانفرد پادشاه سیسیل که باپاپ دشمنی داشت شد.^۹

پاپ که از شکست سپاه مغول در نبرد عین جالوت آگاه شده بود در صدد برآمد به فوریت ایلخان مغول را به سوی خویش جلب کند و با همکاری او انتقام شکست مسیحیان را از مسلمانان بگیرد. در کلکسیون ادریک رینولد^{۱۰} نامه ای از دربار واتیکان به هلاکوخان موجود است که بدون نام و نشان و تاریخ است. اما مولف آنرا به پاپ الکساندر چهارم نسبت می دهد. نامه منسوب به پاپ در سال 662 هـ / 1263 هـ بوسیله ژان کشیش مجارستانی^{۱۱} به ایران رسید. پاسخ پاپ دوستانه و محتاطانه بود و رفتار کریمانه هلاکوخان را با مسیحیان ستوده و او را به گرویدن به مسیحیت ترغیب کرد و در پایان اظهار امیدواری نمود که در نبرد با ممالیک مسلمان او را یاری نماید.^{۱۲} نامه پاپ وقتی به ایران رسید که هلاکوخان مرده بود. بدین ترتیب هلاکوخان نتوانست با دولت‌های مسیحی مغرب زمین اتحاد برقرار سازد.

2- آباقاخان: انتقام جوئی و تشکیل اتحادیه نظامی علیه ممالیک:

آباقا در نظر داشت که اهداف هلاکوخان مبنی بر حمله به شام و مصر را دنبال کند. برای نیل به این مقصود در صدد تماس و عقد اتحاد با قدرتهای مسیحی غرب برآمد. لذا اندکی پس از جلوس، هیاتهایی را به نزد پاپ، پادشاهان فرانسه، انگلستان و اسپانیا اعزام کرد.

اولین هیات را در سال 666 هـ / 1268 م به نزد پاپ کلمان چهارم^{۱۳} فرستاد و از او و دنیای مسیحیت درخواست اتحاد و ائتلاف علیه دشمن مشترک یعنی ممالیک مصر، کرد. پاپ در پاسخ نامه

ای که از سوی آباقاخان به خط ایغوری رسیده بود شرحی نوشت و تقاضا کرد که آباقا به زبان لاتینی با او مکاتبه کند تا فهم مضمون نامه او برای وی ممکن گردد.^{۱۴} پاپ در این نامه از عملیات و اقداماتی که بر ضد مخالفین خود انجام داده بود مطالبی برای ایلخان نوشت و به آباقا وعده داد که با کمک پادشاهان مسیحی اروپا در جنگ علیه ممالیک از او جانبداری نماید.^{۱۵}

در سال 668 هـ / 1270 م ، هیاتی از سوی میخائیل پالئولوگوس^{۱۶} و آباقاخان عازم اسپانیا شدند و در شهر و النسیا با پادشاه آراگون ، جیمز اول،^{۱۷} ملاقات کرده و از او خواستند که مطابق وعده پاپ با سایر سلاطین مسیحی متحد شود. جیمز اول مایل به جنگ بود ولی به صوابدید برخی از امرای اسپانیا ، از تصمیم خود منصرف شد.^{۱۸}

به نظر می رسد ، اندیشه ائتلاف نظامی با مغول هنوز مطلوب برخی از دولتهای اروپایی نبود زیرا می اندیشیدند که پس از برانداختن ممالیک ، مغولان به اروپا خواهند تاخت .

تنها پادشاه انگلستان بود که از امتیاز اتحاد با ایلخان مغول آگاه بود . شاهزاده ادوارد اول^{۱۹} در سال 667 هـ / 1269 م نقشه برپایی یک جنگ صلیبی تازه علیه ممالیک را ترسیم نمود . دو سال بعد ادوارد تحت تاثیر آرمانهای لوئی مقدس (لویی نهم پادشاه فرانسه) صلیب برگرفته به همراه سپاهیان که حدود هزار نفر بودند عازم مشرق شد . ادوارد در ساردنی تصمیم گرفت جنگ صلیبی را به عوض سرزمین مقدس با حمله به تونس آغاز کند . جنگجویان صلیبی در سال 668 هـ / 1270 م در ساحل تونس نزدیک کارتاژ پیاده شدند. آنان در آنجا به محاصره حاکم تونس افتادند و ناچار به علت کمبود آب و بروز بیماری تصمیم به متارکه جنگ با دشمن گرفتند.^{۲۰}

ادوارد اول و افرادش به سیسیل مراجعت و سپس در سال 669 هـ / 1271 به عکا رفتند .^{۲۱} او از دیدن وضعیت سرزمین مقدس احساس خفت کرد . زیرا ممالیک به رهبری بایبرس پیوسته از متصرفات صلیبی ها می کاستند ، در میان مسیحیان منطقه نیز تفرقه شدید حکمفرما بود . بدتر از همه آنکه ونیزیها با دشمن داد و ستد علنی داشتند و به آنها علاوه بر کالاهای دیگر ، چوب و آهن می فروختند که در ساختن ملزومات جنگی از آنها استفاده می شد .^{۲۲} ادوارد اول به خاطر ضعف و قلت

نیروهایش که از هفت هزار نفر تجاوز نمی کرد و ناامیدی از کمک صلیبی ها ، به فکر تلاش برای ایجاد اتحاد با آباقاخان افتاد.^{۲۳}

از اینرو ، ادوارد از عکا ، هیاتی به نزد آباقاخان در تبریز فرستاد تا برای اتحاد قوا و حمله مشترک بر علیه ممالیک مذاکره کند. اعضای این هیات عبارت بودند از : رجینالد دورسل ، گودفروا دووس و ژان دوپارکر . این ماموریت موفقیت آمیز بود زیرا آباقاخان حاضر به همکاری شد .^{۲۴} اما به علت گرفتاری آباقا در جنگ در مرز شرقی علیه اولوس جغتای ، نتوانست دست به عملیات گسترده ای در سرحد غربی بزند . در نتیجه با وجود میل به همکاری ، فقط توانست نیروی نسبتاً کوچکی بین ده تا دوازده هزار نفر برای حمله به شام اعزام نماید . ظاهراً این نبرد مشترک ، همان درگیری باشد که به فرماندهی صماغار و امیرتودون ، فرماندهان مستقر در روم ، به همراه صلیبی ها در سال 668 هـ / 1270 بوقوع پیوست .^{۲۵} نهایتاً ادوارد اول که دریافته بود با نیروهای ناچیز و عدم همکاری اغلب سلاطین مسیحی عملاً قادر نیست اقدام موثری بر ضد ممالیک صورت دهد در سال 671 هـ / 1273 م از راه دریا به انگلستان مراجعت کرد.^{۲۶}

آباقا که از این شکست ناامید نگشته و همچنان برای ترتیب دادن یک جنگ مشترک مغول و غرب علیه ممالیک تلاش می کرد ، در سال 673 هـ / 1275 م به اصرار و تشویق لئون سوم پادشاه ارمنستان صغیر هیاتی شانزده نفره به نزد پاپ و ادوارد اول اعزام کرد.^{۲۷}

فرستادگان آباقا موقعی به حضور پاپ رسیدند که در شهر لیون مجمع مذهبی مهمی در شرف انعقاد بود . به امر پاپ گرگواردهم نمایندگان ایلخان ایران در جلسه شورا حضور یافتند و دو نفرشان که مغول بودند به امر پاپ غسل تعمید یافتند. این تنها نتیجه ای بود که از این ماموریت حاصل شد. سفیران آباقاخان با قول اینکه سپاه صلیبی فرستادگانی نزد ایلخانان برای طرح ریزی نقشه همکاری در ارض مقدس گسیل خواهند داشت ، به ایران مراجعت کردند.^{۲۸}

آباقاخان نامه ای هم برای ادوارد اول پادشاه انگلستان فرستاد . ظاهراً این نامه حفظ نشده است ، اما از نامه ای که ادوارد در جواب نامه آباقا به تاریخ سوم ربیع الثانی 673 هـ / بیست و ششم ژانویه 1275 م نوشته می توان مفاد آنرا استنباط کرد.^{۲۹}

بدین ترتیب ادوارد اول به عذر اینکه نمی تواند لشکری برای تصرف بیت المقدس بفرستد از خود حرکتی نشان نداد و فقط به ارسال نامه اکتفا کرد.^{۳۰} ظاهراً اوضاع سیاسی اروپا در این زمان نسبت به گذشته تغییر یافته بود. تثبیت قدرت ممالیک در مصر، بی فایده بودن جنگهای صلیبی را بر همه دول اروپایی مسجل کرده بود. ولی آباقاخان مغول دست بردار نبود.

لذا بار دیگر در سال 675 هـ / 1277 م دو فرستاده به نامهای جان و جیمز واسالی^{۳۱} از طرف آباقاخان رهسپار مغرب زمین شدند. آنان حامل پیغامی از ایلخان مغول بودند که همه مسیحیان را به تقویت نیروهایشان در سرزمین مقدس تشویق کرده و به آنها وعده ارسال قوای کمکی داده بود.^{۳۲}

پاپ ژان بیست و یکم از سفرای ایلخان پذیرایی کرد. سفرای مذکور از طرف آباقا اظهار داشتند که او و قویلای قآن مایلند که به دین مسیح بگروند. پاپ برای تحقیق این موضوع تصمیم گرفت پنج نفر از کشیشان را به مشرق بفرستد ولی به علت فوت او در سال 1277 م این طرح معوق ماند.^{۳۳}

فرستادگان آباقاخان پس از اینکه به حضور پاپ و فیلیپ سوم پادشاه فرانسه پذیرفته شدند به طرف دربار انگلستان حرکت کردند. پاپ جدید، نیکولای سوم،^{۳۴} سال بعد به همراه سفرای مغول نامه ای برای آباقاخان و قویلای قآن فرستاد و از مساعدت آنها در حق مسیحیان سپاسگذاری کرد و هیاتی پنج نفره از راهبان فرانسیسکنی را به دربارهای تبریز و خانبالغ اعزام داشت.^{۳۵}

بدین ترتیب هیچ کدام از کوششهای آباقاخان در بکارگیری نیروهای دول مسیحی اروپای غربی و برای کشاندن آنان به مسائل شام و مقابله با ممالیک مصر ثمری به همراه نداشت. زیرا اروپائیان در مناسبات با شرق تغییر تاکتیک داده و راه تبلیغ مسیحیت و ایجاد روابط بازرگانی را در پیش گرفتند.^{۳۶}

بهر تقدیر، بدلیل بی علاقگی دول اروپایی به اقدام مشترک علیه ممالیک، و با وجود مرگ بایبرس در سال 676 هـ / 1278 م نه آباقاخان و نه اروپای غربی نتوانستند از آشفتگی سیاسی مصر به نفع خود بهره برداری کنند. به ناچار آباقاخان به تنهایی به مقابله با ممالیک پرداخت که البته با ناکامی روبرو شد. نهایتاً با مرگ آباقاخان در سال 680 هـ / 1282 م فصلی از مناسبات ایلخانان و غرب پایان یافت.

3-ارغون خان:اعزام سفرا و تکاپو برای ائتلاف با دول اروپایی

سیاست خارجی ارغون همانند اسلافش ، اتحاد با اروپای غربی علیه ممالیک مصر و شام و نیز مخالفت با اولوس اردوی زرین بود . ارغون مایل بود جنگ علیه ممالیک را از سر گیرد لذا تلاشهایی در جهت مقابله با ممالیک صورت داد . برای این منظور ، سیاست مذاکره و گسترش مناسبات سیاسی - نظامی با دولتهای اروپای غربی را در پیش گرفت و چندین هیات سفارت به غرب اعزام کرد .

اولین هیات سفارت ارغون در سال 684 هـ / 1285 م به نزد پاپ هونوریوس چهارم^{۳۷} اعزام شد . این هیات حامل نامه ای از ارغون به پاپ بود . در این سند مهم ، ارغون خان قبل از هر چیز نام چنگیز خان را در صدر نامه خود جای داده و او را جد تمام تاتارها دانسته و بعد نام خان بزرگ قویلیای امپراتور چین را ذکر نموده و از رشته هایی که مسیحیت را به سلسله چنگیز خانی متصل نموده ، بحث می نماید.^{۳۸}

ارغون خان در پایان این نامه پیشنهاد یک هجوم دسته جمعی را ارائه داده و توصیه کرده بود که مغولان از سمت شام ، صلیبیون از عکا (اکره) حملات خود را به منطقه آغاز کنند تا پس از پیروزی بر ممالیک اراضی متصرفه را بین خود تقسیم کنند . حلب و دمشق از آن ایلخانان و بیت المقدس از آن صلیبی ها باشد . از آنجا که یکی از نسطوریان مسیحی قویلیای قآن به نام عیسی کلمچی جزو این سفارت بود ، می توان گفت که خان بزرگ نیز بر این اقدام صحه گذاشته بود.^{۳۹} از پاسخ پاپ به این نامه اطلاعی در دست نیست ،^{۴۰} اما ترجمه لاتینی نامه ارغون که حاوی برنامه و طرز دقیق حمله مشترک بود در واتیکان نگهداری می شود.^{۴۱}

دو سال بعد یعنی در سال 686 هـ / 1287 م ارغون خان مجدد برای پیگیری طرح الحاق نیروهایش به قوای مسیحی برای مقابله با ممالیک ، هیاتی را به نزد پاپ نیکلاس سوم^{۴۲} فرستاد . این هیات مامور بود ابلاغ نماید که ارغون قصد تهاجم به شام و گرفتن ارض مقدس را دارد و بسیاری از امرا ارغون مسیحی هستند و خود او هم می خواهد پس از تسخیر بیت المقدس به آئین مسیح در آید . رئیس این هیات یک روحانی مسیحی از چین به نام « ربان صوما »^{۴۳} بود .^{۴۴}

ارغون خان ، ربان صوما را به همراه یرلیغ و پایزه مخصوص راهی اروپا کرد .^{۴۵} وی نخست به قسطنطنیه رفت و امپراتور بیزانس اندرونیک دوم^{۴۶} به بهترین وجهی از فرستاده ارغون پذیرایی کرد . ربان صوما پس از آنکه در کلیسای ایا صوفیا وظایف مذهبی را انجام داد سوار کشتی شد و عازم ایتالیا

گردید و در زمان نامساعدی وارد رم شد. زیرا پاپ هونوریوس چهارم به تازگی فوت کرده بود. کاردینالها به جای بحث با فرستادگان مغول بر سر اتحاد بر ضد ممالیک، به پرس و جو از ربان صوما درباره اعتقادات مذهبی اش پرداختند. ربان صوما اعتراض کرد که آمده است تا درباره اتحاد نظامی صحبت کند نه درباره مسائل مذهبی، ولی بی فایده بود. از بخت بد، نیکلاس چهارم^{۴۷} هنوز به پاپی منصوب نشده بود. بعدها معلوم شد که او حامی سرسخت اتحاد مغولی - مسیحی علیه ممالیک بوده است.^{۴۸}

این هیات پس از رم راهی فرانسه شد و در آنجا فلیپ لوبل در سال 686 هـ / 1287 م از آنان به خوبی استقبال کرد. فرستادگان ارغون خان از پاریس به قصد ملاقات با ادوارد اول، به انگلستان عزیمت کردند. ربان صوما در شهر بوردو^{۴۹} به حضور ادوارد رسید و بلافاصله نامه ارغون خان را تسلیم وی کرد. ادوارد نیز همانند پادشاه فرانسه نماینده اعزامی مغول را با احترام پذیرفت ولی هیچ یک از آنان با همکاری نظامی که اصل و مقصود سفارت ربان صوما بود موافقت نکردند. ربان صوما با ناامیدی به رم مراجعت کرد. پاپ نیکلاس چهارم که در سال 687 هـ / 1288 م انتخاب شده بود در رم با ربان صوما دیدار کرد و بدین ترتیب بر خورد ناخوشایند کاردینالها را با او در اولین دیدار جبران نمود.^{۵۰} پاپ از ربان صوما خواست که نزدش بماند اما او به پاپ گفت که مسیحیت شرف به او نیاز دارد و بازگشت وی را انتظار می کشد.^{۵۱}

ربان صوما با نامه های پاپ نیکلاس چهارم، پادشاه فرانسه و پادشاه انگلستان به دربار ارغون مراجعت نمود. ظاهراً در اواخر تابستان 687 هـ / 1288 م به حضور ارغون خان رسید و مورد لطف و عنایت ایلخان قرار گرفت.^{۵۲}

پاپ در نامه اش خطاب به ارغون خان، اولاً از اعزام سفیر و مساعی آنان در راه اتحاد مغول و جهان مسیحیت اظهار امتنان نموده و سپس در مورد قوانین مذهب کاتولیک مطالب مبسوطی در نامه خود ذکر کرده بود و در پایان، پاپ اظهار امیدواری کرده بود که ارغون در اورشلیم، توسط وی غسل تعمید یابد.^{۵۳}

پاپ در همین زمان نامه هایی برای دو شاهزاده خانم مغول به نامهای الگاگ^{۵۴} و توکتان^{۵۵} (مادر گیخاتو) که هر دو مسیحی نسطوری بودند فرستاده و از مساعی آنان در راه ترویج مسیحیت تشکر کرد.

نمایندگانی اعزامی پاپ مرکب از چند فرانسیسکن بودند که ریاست آنها را ژان دو مونت کوروینو^{۵۶} برعهده داشت. اعضای این هیات قبلاً مدت ده سال در مشرق زمین مشغول تبلیغ مسیحیت بودند و پاپ به خاطر تجربیات آنان به کوروینو ماموریت داد تا به دربار ارغون خان بروند و نامه های وی را تسلیم کنند. کوروینو عازم دربار ایلخانان شد و مورد پذیرایی قرار گرفت.^{۵۷}

ارغون خان که از نتیجه سفر اولین هیات اعزامی به غرب خشنود نبود مجدداً نامه هایی برای پاپ، فیلیپ لوبل و ادوارد اول نوشت و به همراه هیاتی به سرپرستی یک تاجر ژنوایی به نام بوسکارلی دوگیزالفی^{۵۸} فرستاد تا به اروپا برساند.^{۵۹} بوسکارلی و اعضای هیات همراه او در سال 688 هـ / 1289 م نخست به رم رفتند و در آنجا پاپ آنان را با احترام پذیرفت. پس از آن به فرانسه رفتند و در آنجا بوسکارلی نامه ای به خط ایغوری به فیلیپ لوبل تقدیم کرد.^{۶۰}

در سند دیگری که ضمیمه آن نامه بوده ارغون خان تعهد کرده بود که اگر قوای فرانسه به شام بیایند او آذوقه 20 تا 30 هزار اسب و یدک آنها را تامین خواهد کرد.^{۶۱}

بوسکارلی بلافاصله پس از آن به دربار ادوارد پادشاه انگلستان رفت. او در سال 689 هـ / 1290 م به لندن رسید. او بیست روز در انگلستان اقامت کرد و به خوبی مورد پذیرایی قرار گرفت. هنگامی که بوسکارلی انگلستان را ترک کرد ادوارد اول نامه ای خطاب به ارغون خان به او داد. در این نامه ادوارد از ارغون به خاطر قصدش مبنی بر نبرد با سلطان مصر قدردانی کرده بود. ادوارد تمایل خود برای انجام یک لشکرکشی مشترک با ایلخانان مغول را منوط به تایید و تصویب پاپ کرده بود.^{۶۲}

اما گرفتاری ادوارد اول در جنگ با اسکاتلند او را از عمل کردن به وعده اش باز داشت. از سوی دیگر، در بهار سال 690 هـ / 1291 که می بایست حاکی از فتح و پیروزی متحدین مغولی - اروپایی و تصرف بیت المقدس از دست ممالیک باشد، عکا (اکره) آخرین پایگاه مسیحیان در سواحل شام بدست ممالیک سقوط کرد. از سوی دیگر خود ارغون خان هم نتوانست به وعده همکاریش با مسیحیان عمل کند. زیرا بیمار شد و چند روز بعد در سال 690 هـ / 1291 از دنیا رفت. بنابراین نه ایلخانان و نه پادشاهان فرانسه و انگلستان هیچکدام نتوانستند کاری بکنند و سلطان ممالیک اشرف خلیل آخرین پایگاه بازماندگان صلیبی در منطقه شام را برچید.^{۶۳}

البته ارغون خان در سال 690 هـ / 1291 م کمی قبل از مرگش هیات دیگری به سرپرستی بوسکارلی به اروپا فرستاد. بوسکارلی در دومین سفرش به اروپا، دو تن از مغولان مسیحی به نام زاقان

(چاقان) که نام مسیحی وی آندریاس بود و دیگری به نام موراسیوس را به همراه خود برد . این هیات پس از اینکه نیکلاس چهارم آنان را در رم به حضور پذیرفت رهسپار پاریس و لندن شدند . ادوارد این بار هم نتوانست انگلستان را به قصد لشکرکشی ترک کند.^{۶۴}

اعزام هیاتهای چهارگانه و متوالی سفارت از سوی ارغون به اروپا نشان می دهند که موضوع مقابله با ممالیک مصر از فوریت و اهمیت ویژه ای برخوردار بوده و ارغون خان در طول سلطنت هفت ساله اش هیچ گاه از فکر لشکرکشی به قلمرو ممالیک غافل نبوده است . ولی به علت افتراق بین مسیحیان و تعلق دول غربی کاری از پیش نبرد و ممالیک از این اتلاف وقت یعنی مکاتبات بی فایده طرفین کمال استفاده را بردند.^{۶۵} بنابراین طرح هجوم مشترک مغولان و اروپائیان هیچ وقت روی نداد.^{۶۶}

4-سلطان محمود غازان :اسلام پذیری ، مکاتبه با غرب و از سرگیری نبرد با ممالیک

غازان خان بر خلاف اسلافش به اسلام گروید و حکومت ایلخانی رسماً این دین را پذیرفت . وی تحت تاثیر دین جدید به لحاظ داخلی ، نسبت به پیروان سایر ادیان محدودیتهایی را قائل شد لیکن با وجود سخت گیری و شدت عملی که ابتدا نسبت به مسیحیان از خود نشان داده بود ، نیاز و احتیاج او به کمک آرامنه و گرجیان مسیحی برای شروع نبردهای خود در شام و وساطت ماریهبالا و هیتوم فرمانروای ارمنستان صغیر باعث شد تا روش مدارا در قبال آنان را در پیش گیرد .^{۶۷}

اسلام گروی او به هیچ وجه از دشمنی با ممالیک و شوق او برای اتحاد و ائتلاف با دول غربی نکاست و جنگ میان غازان و ممالیک به همان الگوی دیرین برپا شد و مغولان در سال 1299 هـ / 1300 م وارد شام شدند.^{۶۸}

پیروزی غازان خان در نبرد مجمع المروج (وادی خزاندار) که به تصرف شهرهای شام منجر شد نقطه عطفی در مناسبات خارجی غازان به حساب می آید . زیرا خبر پیروزی غازان بر ممالیک و ورود پیروزمندانه او به دمشق و تصرف بیت المقدس توسط سپاهیان مغول ، انعکاس مطبوعی در اروپا داشت و موجب افزایش اعتبار غازان خان و جلب توجه دولتهای مسیحی بویژه پاپ و سلاطین اروپای غربی گردید . مسیحیان ، بدنبال این پیروزی آنهم توسط سلطان مغول که آنان او را مسیحی می پنداشتند غرق شادی شدند.^{۶۹} زیرا خبر می رسید که غازان خان تمامی سرزمینهای مقدس و حتی قاهره را تصرف

نموده و حتی شایع شده بود که غازان سکه هایی منقوش به تمثال مزار مقدس ضرب کرده و علامت صلیب را بر روی پرچمهای خود رسم کرده است.^{۷۰}

در این میان ، حکومت ونیز که بیشترین بازارها را از طریق راههای آبی در دست داشت و وقایع منطقه شرق مدیترانه را به طور اخص و شرق میانه را به طور اعم دنبال می کرد ، وارد میدان عمل شد.^{۷۱} حاکم ونیز به نام پیتر و گراده نیکو ،^{۷۲} پیامی رسمی برای پاپ بونیفاس هشتم فرستاد . در این پیام به اتحاد بین غازان و ارمنستان و گرجستان برای حمله به ممالیک اشاره شده بود و اینکه غازان قصد حمله به مصر را دارد . نظر حاکم ونیز این بود که دول اروپایی از این موقعیت استفاده کنند و با غازان باب دوستی نزدیک بگشایند تا در آزاد ساختن شامات به مسیحیان کمک کنند . پس از پیروزی مجمع المروج ، جمهوری ونیز تصمیم گرفت که سفیری به دربار غازان گسیل دارد و نامه ای همراه وی برای ایلخان فرستاد . این نامه در 19 مارس سال 1300 م برابر با 699 هـ نوشته شده است .^{۷۳} از نتیجه این سفارت اطلاعی در دست نیست .

از سوی دیگر در غرب این نظر مطرح شده بود که غازان خان این پیروزی را با تشریک مساعی پادشاه یونان ، قبرس و ارمنستان به دست آورده است . هر چند در میزان و کیفیت کمک قدرتهای مسیحی اغراق شده اما عناصری از حقیقت در آن نهفته بود . رابط بین غازان خان و حاکم قبرس ، هانری دوم ، یک ایتالیایی به نام زولوس بوفتی^{۷۴} معروف به آسیول دوپیزان^{۷۵} بود که از طرف غازان خان به سفارت نزد هانری دوم اعزام شده بود . این فرد که پدر تعمیدی اولجایتو برادر غازان خان محسوب می شد به همراه ناوگان اعزامی هانری دوم به مشرق زمین مراجعت کرد . البته آسیول تنها ایتالیایی نبود که در انعکاس خبر پیروزیهای غازان نقش داشته ، بلکه در سال 1300 م / 699 هـ در منطقه سنت جان لاترن^{۷۶} ، پاپ بونیفاس هشتم سفیر و فرستاده ایلخان مغول را به نام فلورنتین گیزکارد باستاری^{۷۷} به همراه یکصد مرد که همگی لباس تاتاری به تن داشتند به حضور پذیرفت.^{۷۸}

در میان اسناد سیاسی دوران سلطنت غازان خان ، نامه ایست از جیمز دوم^{۷۹} پادشاه آراگون^{۸۰} که توسط سفیر او پدرو سالیورو^{۸۱} از اهالی بارسلون فرستاده شده است . در این نامه که مورخ 1300 م / 699 هـ است جیمز از پیروزی غازان بر « دشمنان خدا » اظهار خوشحالی می کند و می گوید حاضر

است کشتی ، نفرات و اسب بفرستد به شرطی که یک پنجم ارض مقدس را بدو واگذار کند و به اتباعش اجازه دهد که آزادانه برای زیارت بدانجا روند . معلوم نیست غازان خان چه جوابی به تقاضای پادشاه آراگون داده است.^{۸۲}

اخبار شگفت انگیز منتشر شده در بیزانس نیز جالب توجه بود . در بیزانس تصور می شد که در سال 1300 م / 699 هـ اورشلیم به دست غازان فتح شده است و از اینرو لوحه یادبودی به نام این خان و این فتح (مجمع المروج) ساختند که امروزه موجود است .^{۸۳}

این اخبار امپراتور بیزانس آندرونیک^{۸۴} را به مکاتبه و اعزام هیاتهای سفارت به نزد غازان خان و ادار ساخت . آندرونیک طی نامه ای ضمن پیشنهاد ازدواج یکی از شاهزاده خانم های یونانی با غازان ، استدعا کرده بود که او امر ایلخانی برای رفع تهاجمات ترکان آسیای صغیر به سرزمین روم شرقی صادر شود .^{۸۵} ضمناً بی طرفی خود را در جنگ میان ایلخان مغول و ممالیک اعلام داشته بود.^{۸۶}

به دنبال این تماس ها و آگاهی ها ، پاپ و سلاطین مسیحی غرب مصمم شدند که با تشویق و ترغیب غازان خان به ادامه این پیکار به کلی ریشه نفوذ و اقتدار ممالیک مصر را در فلسطین براندازند و بدین ترتیب انتقام ناکامی های خود را در مبارزه با ممالیک به وسیله نیروهای مغول بگیرند . غازان خان نیز با وجود اسلام پذیری برای تکمیل فتوحات خود در شام و فلسطین مایل به ایجاد روابط دوستانه با دول اروپایی بود.^{۸۷} هدف او این بود که مسلمانان و سرزمینهای اسلامی را از زیر یوغ سلاطین مصر و امرای سرکش شامات نجات دهد و تمام مسلمانان را تحت لوای حکومت یکپارچه اسلامی گرد آورد و طبیعی است که چنین هدفی نمی توانست برای مسیحیان خوش آیند باشد.^{۸۸} در حقیقت اگر روابط آباقا و ارغون با دول مسیحی جنبه «سیاسی و گرایش مذهبی ضد اسلامی» داشت ، روابط غازان خان بر اساس « مصلحت و تشریفات » و دارای جنبه « سیاسی و اسلامی و ضد مصری » بود .^{۸۹} با وجود این نبایستی فراموش کرد که غازان به رغم اسلام گروی و پیروی از سیاست اسلامی مشخص در زمینه امور داخلی و مسائل خارجی ، همانند سلاطین پیشین مغول از « اصول سیاست جهانگشایی چنگیزی » و « استراتژی کلی سیاسی و نظامی مغول » تبعیت می کرد و گرایش او به برقراری و

حفظ مناسبات دوستانه با دول مسیحی ، آبخوری جز کینه دیرینه مسیحیان و مغولان نسبت به ممالیک مصر و شام نداشته است.^{۹۰}

بهر تقدیر ، غازان خان پس از تصرف شام بدون اینکه به فتوحات خود ادامه دهد به علت تهاجم اردوی جغتای به مرزهای شرقی قلمرواش ناچار شد مناطق مفتوحه را ترک کند و در نتیجه ممالیک مجدداً این مناطق را در اختیار خود گرفتند . غازان مجدداً در سال 700 هـ / 1301 م با سپاهیان به شام مراجعت کرد اما بدون درگیر شدن در یک نبرد عمده به پایتخت خود مراجعت کرد . ممکن است غازان خان قدرت کافی برای درگیر شدن با ممالیک را به تنهایی نداشته است . لذا در صدد برآمد برای یک عملیات مشترک بر علیه ممالیک با قدرتهای اروپایی متحد گردد . غازان خان با دربارهای پاپ ، فرانسه و انگلستان تماس برقرار و چندین سفیر را به نزد پاپ بونیفاس هشتم ، فلیپ چهارم و ادوارد اول اعزام کرد.^{۹۱}

در موزه واتیکان نامه ای از غازان به زبان مغولی و خط ایغوری موجود است که برای پاپ بونیفاس هشتم ارسال شده است . تاریخ این نامه سال 1302 م / 701 است .^{۹۲} گفته شده اعضای این هیات در رم غسل تعمید یافته و از طرف پاپ یک تاج طلایی برای غازان جهت بخشش گناهانش و به خاطر شروع مجدد عبادت مسیحیان در ارض مقدس ، ارسال شده است .^{۹۳}

در سال 1302 م / 701 هـ غازان خان نامه دیگری برای پاپ بونیفاس هشتم ارسال داشت . وی در این نامه ضمن اشاره به مکاتبات قبلی ، پاپ را به تجهیز سپاه و تعیین یک تاریخ مشخص برای انجام عملیات مشترک بر علیه ممالیک مصر ترغیب کرده است . این نامه که به همراه سه سفیر با نامه‌های اسلامی برای پاپ فرستاده شده هنوز در موزه واتیکان نگهداری می شود.^{۹۴} پاپ بونیفاس هشتم که آرزو داشت یک بار دیگر سرزمین مقدس به وسیله ایلخان مغول آزاد و به مسیحیان واگذار شود، سلاطین اروپایی را به اعزام سفرا و ارسال نامه های محبت آمیز به دربار غازان خان تشویق می کرد.^{۹۵}

غازان خان در سال 1302 م / 701 هـ به دربار فرانسه و انگلستان نیز ارتباط برقرار کرد و شخصی به نام بوسکارلو دو گیزالفی^{۹۶} را به اروپا فرستاد . بوسکارلو که سومین و آخرین سفارت خود را انجام می داده است در اواخر همین سال در پاریس به حضور فلیپ لویل رسید و پس از تکرار نقشه های سابق او را مطمئن ساخت که غازان به دین مسیحیت در آمده است .^{۹۷} بوسکارلو پس از پاریس عازم

لندن شد و اوایل سال 1303 م / 702 هـ به لندن رسید . از نامه غازان خان به ادوارد اول که بوسکارلو حامل آن بود اثری باقی نمانده است . ولی از پاسخ ادوارد اول که به تاریخ 12 مارس 1303 م / 702 هـ در وستمنستر^{۹۸} نوشته شده ، تا حدودی مفاد نامه غازان را می توان دریافت . غازان از قرار معلوم از تاخیر زیاد فرانکها و دست زدن به هرگونه اقدام به منظور همکاری با مغولان برای فتح دوباره ارض مقدس شکوه کرده بود ، زیرا ادوارد در جواب ، ضمن ابراز تاسف از عدم توانایی اش در عطف توجه به موضوع همکاری متقابل ، توضیح داده که این امر به دلیل جنگهای دول مسیحی با یکدیگر بوده است . اما اضافه کرده بود اکنون که در صلح به سر می برند ، همگی به خاطر باز پس گیری سرزمین مقدس متحد خواهند شد.^{۹۹}

ادوارد متقابلاً به همراه بوسکارلو ، سفیری به نام جنوفری دولانگلی^{۱۰۰} به معیت نیکلاس چارتر^{۱۰۱} به ایران فرستاد ، تا پیشنهاد اتحاد مشترک را تکرار کنند.^{۱۰۲} این هیات همچنین حامل نامه ای از ادوارد اول برای خلیفه مسیحیان شرق بود.^{۱۰۳} اما این بار هم قول و قرارها و نیات حسنه حاصلی در برداشت . زیرا با مراجعت بوسکارلو و ورود سفیر ادوارد به ایران وضعیت سیاسی - نظامی منطقه تغییر کرده بود . سپاه غازان در مرج الصفر (وقعه شقحب) در سال 703 هـ / 1304 م شکست سختی از ممالیک خورده بود و پادشاه ارمنستان صغیر هم که مشوق غازان برای ایجاد مناسبات با دول غربی بود ناگزیر با ممالیک مصالحه کرده بود .^{۱۰۴}

از سوی دیگر تحولات داخلی انگلستان و بروز قیام « رابرت بروس » در اسکاتلند باعث بی علاقهگی ادوارد به مسائل شرق گردید و مانع شد که ادوارد جنگ صلیبی تازه ای به راه اندازد .^{۱۰۵} این امور باعث شد تا کلیه اقداماتی که در راه اتحاد و ائتلاف دولتهای مسیحی و پاپ با حکومت ایلخانان ایران انجام شده بود ، بی ثمر بماند .

با مرگ غازان خان به سال 703 هـ / 1303 م تمام امیدها برای مبارزه باممالیک به یاس مبدل شد . در حقیقت غازان خان آخرین ایلخانی بود که برای استرداد فلسطین و بیت المقدس مایل به همکاری با صلیبی ها و دول اروپای غربی بود .^{۱۰۶}

بدین ترتیب، بدلیل بی‌علاقگی سلاطین اروپا به مسائل مشرق، ضعف قدرت پاپ که در این زمان دیگر نفوذ کلام سابق را نداشت، شکست بزرگ غازان در مرج‌الصفیر،^{۱۰۷} دوری راه از کلیه اقداماتی که در راه اتحاد دول غربی با حکومت ایلخانی انجام شده بود، نتیجه‌ای به دست نیامد.

5- سلطان محمد اولجایتو: ائتلاف با غرب، رقابت با ممالیک

اولجایتو برای شروع عملیات نظامی علیه ممالک و گرفتن انتقام شکست مرج‌الصفیر، مایل بود که از حمایت پاپ و سایر سلاطین مقتدر اروپایی بهره‌مند گردد. بنابراین در زمان سلطنت سیزده‌ساله این ایلخان نیز ارسال مراسلات و مبادله سفرا و نمایندگان سیاسی و مذهبی هم چون گذشته برقرار بود مشوق او برای ایجاد مناسبات دوستانه با غرب، مسیحیان ارمنستان صغیر و پادشاه قبرس بودند.^{۱۰۸} اولجایتو در سال 704 هـ / 1305 م دو سفیر به حضور پاپ کلمان پنجم،^{۱۰۹} فیلیپ چهارم،^{۱۱۰} ادوارد اول^{۱۱۱} و دوک ونیز فرستاد.^{۱۱۲} یکی از این دو نفر فردی مغول به نام ماملاق^{۱۱۳} و دیگری یک ایتالیایی به نام توماس اوجی،^{۱۱۴} شمشیردار (ایلدوچی) ایلخان بود.^{۱۱۵} آنان حامل نامه‌هایی بودند که در اوجان به خط ایغوری نوشته شده است.^{۱۱۶} سفرای اولجایتو، نخست به فرانسه رفتند و به حضور فیلیپ چهارم باریافتند. نامه اولجایتو به پادشاه فرانسه در آرشیو سلاطین فرانسه محفوظ است و بر روی طوماری از کاغذ کتانی به طول ده پا به خط ایغوری نوشته شده است.^{۱۱۷}

در این نامه اولجایتو نوشته بود که او نیز به پیروی از نیت پدر و برادرانشد خویش خواهان دوستی و اتحاد با پادشاه فرانسه علیه ممالیک است. اولجایتو در پایان افزوده بود که فرستادگانش توماس و ماملاق نیت او را خصوصی به تفصیل بیان خواهند کرد.^{۱۱۸}

از جواب فیلیپ چهارم اطلاعی در دست نیست. فرستادگان اولجایتو پس از دو سال اقامت در فرانسه، کمی پس از مرگ ادوارد اول عازم انگلستان شدند و ادوارد دوم پس از ادوارد اول آنها را در شهر نورثهمپتون^{۱۱۹} به حضور پذیرفت. نامه اولجایتو به ادوارد اول در دست نیست اما در عوض دو نامه از ادوارد دوم در پاسخ به نامه اولجایتو موجود است.^{۱۲۰} نامه اول را ادوارد دوم در تاریخ 17 ربیع‌الثانی

سال 706 هجری / 16 اکتبر 1307 م خطاب به اولجایتو نگاشته شده است. ادوارد در این نامه ضمن ابراز تشکر از نامه اولجایتو و تاکید او بر دوستی، متقابلاً از پایان تفرقه و جنگ ایران و نیز غرب ابراز خشنودی کرده بود. ادوارد دوم درباره اقدام مشترک علیه ممالیک با دو فرستاده اولجایتو گفتگوهایی کرد. البته فرستادگان اولجایتو در طول اقامت شان در انگلستان برای ادوارد دوم فاش نکردند که فرمانروایشان دیگر مسیحی نیست. ادوارد دوم در نامه دیگر خود که در جمادی الثانی 706 هجری / 30 نوامبر 1307 در لانگلی^{۱۲۱} نوشت به اولجایتو اطمینان داد که اگر بعد مسافت و مشکلات دیگر مانع نشود نهایت سعی خود را مصروف ریشه کن کردن مسلمانان (ممالیک) خواهد کرد.^{۱۲۲}

ادوارد دوم در ادامه نوشته بود چند مرد نیک روحانی و دانشمند عازم دربار شما هستند تا مردم شما را به جنگ با ممالیک تشویق کنند. اینها عبارتند از: « برادر ویلیام^{۱۲۳} از دسته واعظین و مطران شهر لیدا^{۱۲۴} و همراهان محترم او ». ^{۱۲۵}

توماس ایلدوچی و ماملاق پس از دریافت نامه های ادوارد دوم از انگلستان روانه ایتالیا شدند. جالب اینکه گویا فرستادگان اولجایتو در تمام مدت اقامت خود در اروپا، اسلام پذیری اولجایتو را پنهان داشتند. احتمالاً این کار به تحریک مسیحیان شرق و بویژه ارمنستان صغیر، صورت گرفته باشد. به هر حال، ماملاق و توماس همه جا وانمود کردند که سلطان محمد خدا بنده مسیحی باقی مانده و به مسیحیت علاقمند است. چه در نامه های ادوارد دوم و نیز نامه پاپ، اولجایتو پادشاهی مسیحی انگاشته شده است.^{۱۲۶}

این موضوع برای پاپ که تصرف مجدد اماکن مقدسه فلسطین را در مخیله خود داشت امیدوار کننده تر بود. از مفاد نامه اولجایتو به پاپ اطلاعی در دست نیست. اما در نامه ای که پاپ کلمان پنجم در پاسخ نامه اولجایتو در اول مارس 1380 م / 5/رمضان 707 ه از پواتیه^{۱۲۷} ارسال کرده می توان به محتوای نامه و پیشنهاد اولجایتو برای یک ائتلاف نظامی علیه ممالیک پی برد. اولجایتو پیشنهاد کرده بود که حدود 200000 رأس اسب و 200000 خروار گندم در ارمنستان نگهداری خواهد کرد تا هنگامی که سپاهیان مسیحی در ارمنستان کیلیکه پیاده شوند در اختیار آنان قرار گیرد. و سپس خودش با یکصد هزار سوار برای کمک به نیروهای مسیحی که عازم پس گرفتن اماکن مقدس اند ملحق خواهد شد تا علیه ممالیک بجنگند و آنان را از اورشلیم بیرون برانند. پاپ در نامه خود تاکید کرده که پیشنهاد اولجایتو که باعث قوت قلب او شده را با نهایت خشنودی می پذیرد و در ادامه اذعان می دارد که موضوع را مطالعه و به ایلخان اطلاع خواهد داد تا او را برای حمله مشترک مهیا نماید. ^{۱۲۸}

ظاهراً پاپ نامه دیگری هم برای اولجایتو ارسال کرده و اظهار امیدواری نموده که نیکولا به تعمیدی که یافته است وفادار بماند و فرایض دینی خود را مانند مسیحیان انجام دهد.^{۱۲۹} علاقه کلمان چهارم برای تدارک یک حمله مشترک بر علیه ممالیک آنقدر زیاد بود که یک شاهزاده ارمنی به نام هایتون^{۱۳۰} را مأمور کرد تا امکان عملی ائتلاف با مغولان را مورد مطالعه قرار دهد. هایتون که از حامیان جدی ائتلاف ایلخانان و اروپائیان برای نجات کشورش ارمنستان صغیر از فشار ممالیک و خواستار حضور مجدد مسیحیان در سواحل شرقی مدیترانه بود حاصل بررسی های خود را در کتابش موسوم به "گل تواریخ شرق" برای پاپ و دیگر اروپائیان شرح داده است. هایتون به پاپ اطمینان داده بود که مغولان به خاطر دشمنی و کینه قدیمی که از ممالیک دارند حاضرند به همراه دول اروپائی علیه ممالیک وارد جنگ شوند و شهرهایی که را که ممالیک از صلیبی ها گرفته اند باز پس گیرند. هایتون متذکر شده بود که مسلماً پس از فتح سرزمینهای مقدس، مغولان در آنجا نخواهند ماند و با شناختی که او از اولجایتو دارد او بدون هیچ چشمداشتی این مناطق را به مسیحیان تحویل خواهد داد.^{۱۳۱}

به هر تقدیر، در پی این تماس ها احتمال اتحاد اولجایتو با قدرتهای مسیحی غرب آنقدر زیاد شده بود که جیمز دوم^{۱۳۲} پادشاه آراگون نیز در همین اوان به وسیله سفیر خود پیتر دیسپورتز^{۱۳۳} نامه ای برای اولجایتو فرستاد. وی در این نامه از اولجایتو تقاضا کرد که اجازه دهد اتباع آرگون، ارمنه، یونانیان و دیگر مسیحیان هنگام پیاده شدن در خشکی اسلحه و آذوقه مورد نیاز خود را آزادانه خریداری کنند و در لشکرگاه معینی گرد آیند.^{۱۳۴} تمام آگاهی ما از مناسبات اولجایتو و دول غربی محدود به همین مطالب است و هیچ اطلاعات دیگری از تلاش اولجایتو برای برقراری تماس با قدرتهای مسیحی و یا بالعکس ثبت نشده است.

مدارک و شواهد تاریخی نشان می دهند که اقدامات اولجایتو برای ائتلاف با دول غربی نتیجه ای عینی و ملموس در بر نداشته است. زیرا روابط سیاسی فقط در سطح مبادله نامه، ارسال سفرا و رد و بدل شدن تعارفات معمولی باقی ماند.^{۱۳۵} بر همین اساس اولجایتو در سال 712 هـ / 1313 م خود به تنهایی به جنگ با ممالیک رفت و تا قلعه مرزی الرجه پیش رفت اما تلاشی برای ادامه پیشروی و تصرف شهرهای عمده شام انجام نداد و ناچار به پایتخت خود مراجعت کرد. نکته مهمی که در اینجا بایستی بدان اشاره کرد، افزایش ورود مبلغین مذهبی^{۱۳۶} و گسترش مناسبات تجاری در طی سلطنت اولجایتو است.^{۱۳۷}

در سال 714 هـ / 1315 م یک کشیش دومنیکن به نام ویلیام آدام^{۱۳۸} به ایران آمد و سه سال در شهرهای گوناگون به گردش و مطالعه پرداخت و هنگام بازگشت به رم به پاپ پیشنهاد کرد که سلطانیه را که در اوج شکوفایی سیاسی و اقتصادی خود به سر می برد مقر اسقفی ایران سازد. او قبلاً با اولجایتو در این زمینه گفتگو داشته و ایلخان با این پیشنهاد مخالفتی نکرده است. بنا به فرمان پاپ در سال 1318 م / 717 هـ یک کشیش دومنیکن به نام فرانکوس پروجیایی^{۱۳۹} اولین مطران این شهر گردید. بعلاوه شهرهای تبریز و مراغه و چند شهر دیگر در شمال غربی ایران مقر اسقفی شدند. حضور او باعث ورود عده زیادی از مبلغین از فرقه های دومنیکن^{۱۴۰} و فرانسیسکن^{۱۴۱} به قلمرو ایلخانی شد. ^{۱۴۲} به هر تقدیر، فعالیتهای مبلغین مسیحی در شهرهای مختلف قلمرو ایلخانی و رسیدن گزارشهای آنان از اوضاع مشرق زمین به غرب باعث آگاهی اروپائیان از وضعیت راهها و بازارهای پر رونق شرق و در نهایت سبب توجه آنان به ایجاد روابط بازرگانی شد.^{۱۴۳}

گسترش روابط تبلیغی- تجاری دول غربی و ایلخانان در سالهای پایانی سلطنت اولجایتوو سرتا سر دوران ابوسعید نشان میدهد که از این زمان به بعد آنان به جای پیاده کردن قوای نظامی در این منطقه با ناوگان جنگی خود، طرح پیاده کردن بازرگانان از کشتیهای تجاری را پی ریختند.^{۱۴۴} تأثیر این سیاست را در عصر ابوسعید آخرین ایلخان مقتدر مغول مشاهده می کنیم. بدین ترتیب، با مرگ اولجایتو در سال 716 هـ / 1317 م برگ دیگری از مناسبات ایلخانان و دول غربی ورق خورد و فصل نوینی با ویژگیهای جدید آغاز گردید.

6- سلطان ابوسعید بهادرخان: تکاپو های مبلغین مذهبی و تجارت با اروپا

در دوران سلطنت ابوسعید تماس با غرب عمدتاً در عرصه های تجاری و مذهبی جریان داشت . زیرا در این زمان نه الزامات سیاسی در میان بود و نه مسیحیان قلمرو ایلخانی نفوذ سابق را داشتند تا بتوانند نقشه اتحاد با دول غربی را عملی سازند . به جز یک مورد که پاپ ژان بیست و دوم^{۱۴۵} در سال 1323 م / 722 هـ نامه هایی برای سلطان ابوسعید ارسال داشت و از وی خواست تا به کمک ارمنستان صغیر بشتابد^{۱۴۶} ، دیگر فرصتی پیش نیامد تا همچون روزگار ارغون خان و غازان خان هیاتهای سفارت بین ایلخانان و پاپ و سایر قدرتهای اروپایی مبادله شوند .

در حقیقت در زمان ابوسعید ، به دنبال دوران پدرش اولجایتو ، به خاطر برقراری آرامش در جبهه شام ، مناسبات ابوسعید با اروپا محدود و منحصر به فعالیتهای مبلغین مذهبی و روابط تجاری گردید .

الف) فعالیتهای مبلغین مذهبی در قلمرو سلطان ابوسعید

هرچند که با اسلام پذیری غازان خان ، امید پاپ و روحانیون مسیحی مبدل به یأس گردید و آنان بیهودگی هر نوع کوششی را برای تدین ایلخانان به دین مسیح ، دریافتند . با این وجود هم در زمان غازان خان و نیز اولجایتو و به ویژه سلطان ابوسعید امکان فعالیت برای مبلغین مذهبی میسر بود . شهر سلطانیه که در زمان اولجایتو بنا شد بزودی به شهر مهم و بزرگی تبدیل گردید . اغلب مبلغین ، این شهر و یا تبریز را مرکز خود قرار داده به سوی چین و یا آسیای مرکزی حرکت می کردند.^{۱۴۷}

بنابه پیشنهاد ویلیام آدام ، پاپ شهر سلطانیه را مقرر سرا اسقفی قرار داد . بنا به فرمان پاپ در سال 718 هـ / 1319 م یک راهب دومینکن به نام فرانسیس پروجیائی^{۱۴۸} اولین مطران این شهر گردید .^{۱۴۹} خود ویلیام آدام نیز در سال 722 هـ / 1323 م اسقف سلطانیه گردید و تا سال 723 هـ / 1324 م در ایران ماند و اطلاعات بسیار جامعی درباره نواحی مختلف شرق جمع آوری کرد . بنا به پیشنهاد او و تصویب پاپ قرار شد که تمام اسقفهای ایران از فرقه ی دومینکن باشند و اسقف های چین از فرقه ی فرانسیسکن انتخاب بشوند .^{۱۵۰}

بنابه دستور پاپ ، چندین حوزه اسقفی دیگر از جمله تبریز ، تفلیس ، نخجوان ، سیواس و مراغه نیز تحت نظر اسقف سلطانیه قرار گرفتند .^{۱۵۱} البته تعداد مسیحیان در این مناطق بویژه تبریز و سلطانیه بسیار کم بوده است . بر اساس نوشته یک راهب فرانسیسکن به نام برادر انگلويس والتز^{۱۵۲} حدود یک هزار مسیحی در تبریز و حدود پانصد تا ششصد نفر کاتولیک هم در سلطانیه اقامت داشتند .^{۱۵۳}

ویلیام آدام بعد از سال 1324 م / 723 هـ کتابی تحت عنوان « نحوه ریشه کن ساختن مسلمانان » نوشت که در آن نقشه دقیقی برای یک لشکرکشی و اشغال سرزمین های مسلمانان را ارائه داده است . البته منظور آدام از مسلمانان در بادی امر مسلمانان مصر و شام بودند . ویلیام آدام کسانی را که با مسلمانان مرادده داشتند یا به آنها اسلحه می فروختند « پسران زشتکار کلیسا » می نامد که به ظاهر به کلیسای کاتولیک اعتقاد دارند ولی در عمل آنرا انکار می کنند.^{۱۵۴}

البته فکر و اندیشه حمله به ممالیک مصر از طریق خلیج فارس را در این دوران شخص دیگری به نام مارین سانودوترسلو^{۱۵۵} مطرح کرده بود. وی در کتاب خود ضمن توصیف راههای تجاری که از ایران و بغداد و مصر عبور می کردند از لزوم محاصره اقتصادی مصر جهت آزادی شامات سخن به میان آورده است ..^{۱۵۶}

یکی از مبلغین مذهبی این دوره جوردانوس اهل سورا^{۱۵۷} فرانسه بود. وی بین سالهای 1321-23 م / 720-722 هـ در شرق بود و دو بار در سال 1330 م / 729 هـ اروپا را به قصد هند ترک کرده است. از جوردانوس دو نامه در کتابخانه ی ملی فرانسه موجود است. اولی به تاریخ 12 اکتبر 1321 م / 720 هـ از یکی از بنادر خلیج فارس است و به یکی از همکاران مبلغ خود در تبریز نوشته که سه شهر را در هند برای فعالیتهای مذهبی و تبلیغ در نظر گرفته است. او در نامه دوم به تاریخ ژانویه سال 1324 م / 723 هـ می نویسد که چگونه به همراه چهار راهب دیگر از تبریز به قصد چین حرکت کرده است. مطابق این نامه جوردانوس مدتی در هند بوده و به علت آشنایی بیشتر به زبان فارسی بهتر از رفقای خود قادر به تبلیغ بوده است. دیگر اطلاعاتی که از جوردانوس داریم فرمانی از پاپ ژان بیست و دوم به تاریخ 1330 م / 729 هـ است که او را به اسقفی شهر Columbum در هند منصوب می کند که با تبریز و یکی دو شهر دیگر همه تحت سرپرستی سر اسقفی سلطانیه بوده اند. او در مورد ایران بیشتر به توصیف دو شهر تبریز و سلطانیه می پردازد و می نویسد که در تبریز یک هزار نفر و در سلطانیه پانصد نفر مسیحی زندگی می کنند و در هر دو شهر کلیساهای زیبایی ساخته اند.^{۱۵۸} راهب دیگری که در زمان ابوسعید به ایران سفر کرده و سفرنامه بسیار جالبی از خود بر جای نهاده اودوریک اهل پردونون^{۱۵۹} (1386-1331 م / 685-730 هـ) یکی از شهرهای شمال ایتالیا می باشد.^{۱۶۰} او در جوانی به فرقه فرانسیکن پیوست. در سال 1320 م / 719 هـ به همراه دوستش به نام جیمز اهل ایرلند به قصد شرق حرکت کرد. این دو پس از گذشتن از قسطنطنیه و طرابوزان از طریق ارزروم و تبریز به سلطانیه رسیدند و مدتی در صومعه های فرانسیکن دو شهر اخیر به سر بردند. آنان در سال 1322 م / 721 هـ به کاشان، یزد، تخت جمشید شیراز و سپس از طریق کردستان به بغداد رفته اند. در هرمز سوار کشتی شده به هند رفتند و از آنجا راهی چین شدند. آنان در چین مدتی ماندند و سپس از طریق لهاسا، کابل، خراسان و جنوب دریای خزر به تبریز رسیدند. اودوریک پس از بازگشت به وطن خاطرات خود را در صومعه سنت آنتونی واقع در شهر پادواً تقریر کرد و یکی از راهبان آن را به رشته تحریر درآورد.^{۱۶۱} دیده ها و شنیده های وی به خاطر وسعت راهی که پیموده و اطلاعاتی که می دهد

از مدارک گرانهای این دوره است. وی در بخش ایران، شهر تبریز و موقعیت اقتصادی آنرا به خوبی توصیف کرده و می نویسد هیچ کالایی بر روی زمین نیست که انبارهای بزرگی از آن در تبریز یافت نشود و از تمام ملل جهان برای داد و ستد بدانجا می آیند.^{۱۶۲}

در دوران ابوسعید مبلغین زیادی به ایران آمدند. حضور مبلغین و راهبان دومنیکن و فرانسیسکن در تبریز و سلطانیه باعث شد تا آنان جای پای محکمی در حکومت ایلخانی بیابند. اما این نفوذ به این معنا نیست که آنان علاوه بر فعالیتهای تبلیغی به امور دیگر از جمله مسائل سیاسی می پرداخته اند. زیرا هیچ نشانه ای از تلاش آنان برای برقراری یک ائتلاف نظامی بین غرب و ایلخانان دیده نمی شود.^{۱۶۳}

اما پس از مرگ ابوسعید مغول در سال 736 هـ / 1337 م و افتادن نواحی مختلف به دست سلسله های کوچک تر و وجود جنگ و نزاع دائمی در نواحی مختلف امکان فعالیت مبلغین مسیحی از میان رفت. زیرا زوال دولت ایلخانی موجب شد که این مبلغان و مؤسسات آنان از حمایت حکومت محروم شوند و بتدریج رو به ویرانی گرایند. در مناطق دیگر تحت نفوذ ایلخانان نیز اماکن مذهبی مسیحیان در هرج و مرج زمان از بین رفت و گروهی از راهبان به قتل رسیدند.^{۱۶۴}

ب) روابط تجاری ابوسعید و قدرتهای اروپایی

نکته قابل توجه در مناسبات ایلخانان و اروپای غربی در زمان سلطنت ابوسعید بهادر خان، گسترش روز افزون روابط تجاری بین حکومت ایلخانی و دول مسیحی غرب می باشد.^{۱۶۵} هر چند سلطان ابوسعید با امضای قرارداد صلح با ممالیک به خصومت‌های گذشته میان دو کشور پایان داد، اما این صلح که در سال 723 هـ / 1324 م منعقد شد مانع از حفظ و تداوم مناسبات دوستانه ایلخانان با دول غربی و آزادی فعالیتهای مبلغین مذهبی و رفت و آمدهای بازرگانان در قلمرو یکدیگر نبود. زیرا حکومت ایلخانی به تجار مسیحی آزادی تجارت داده بود تا کالاهای خود را به ایران آورند و یا از ایران عبور دهند.^{۱۶۶}

گرچه دامنه فعالیتهای تجار محدود به موضوعات مالی و تجاری و مسائل غیر سیاسی بود اما نایستی از یاد برد که تجار در این دوران نقش و تأثیر چشمگیری در راستای تثبیت وضعیت صلح آمیز و مناسبات دوستانه کشورهای شرقی و غربی داشته اند.^{۱۶۷}

در دوره سلطنت ابوسعید مغول تجارت ایران با اروپا به طول کامل منحصر به تجارت با تجار جمهوری های شبه جزیره ایتالیا بود و کالاهای ایران از طریق بازرگانان ونیزی و جنوایی به سایر نقاط اروپا منتقل می گردید.^{۱۶۸}

چنانکه پیشتر اشاره شد، روابط تجاری و سیاسی جمهوری ونیز با ایران در اوایل سلطنت اولجایتو با سفارت توماس ایلدوجی و ماملاق در سال 705 هـ / 1306 م آغاز شد و سنای ونیز توجه خود را به تجارت به ایران معطوف ساخت. در نتیجه این توافقات در سال 719 هـ / 1320 م سفیر ونیز به نام میکله دالفینو^{۱۶۹} به ایران آمد و قراردادی با سلطان ابوسعید منعقد ساخت.^{۱۷۰}

بدنبال این مذاکرات، راههای تجاری ایران بروی بازرگانان ونیزی مفتوح گردید و آنان برای حصول اطمینان از تداوم این وضعیت به انعقاد معاهدات بازرگانی و ایجاد کنسولگری در شهرهای مهم ایلخانی بویژه تبریز اقدام کردند.^{۱۷۱}

بین سالهای 28-1326 م / 725-727 هـ سفیر دیگری به ایران آمد و راجع به وضع ونیزیها مذاکراتی صورت داد. از قراردادهای این سفیر و سایر مدارک بر جای مانده از تجار ونیزی مقیم تبریز معلوم می شود که ونیزیان می توانستند در تمام قلمرو سلطان ابوسعید رفت و آمد کنند و در هر جا که میل داشتند اقامت نمایند. ونیزیها در شهر تبریز یک کنسول و چهار کارمند کنسولگری داشتند و در صورت مرگ یک ونیزی هیچ کس جز کنسول حق نداشت به اموال او دست بزند. حتی عمال و مستخدمین ونیزیها از نوعی مصونیت بهره مند بودند و اگر مرتکب قتل می شدند می بایست به حضور یک قاضی عالی رتبه ایرانی برده می شدند.^{۱۷۲}

از نکات قابل توجه در مناسبات تجار ونیزی و ایلخانان وجود مدارکی از تجار ونیزی مقیم تبریز است که در آن به چگونگی حل و فصل مرافعات خصوصی اتباع ونیز با تاجران ایرانی اشاره دارند.^{۱۷۳} یک نمونه از این مدارک موافقت نامه ی بین یک ایرانی به نام حاج سلیمان طیبی و دو تاجر ونیزی با نظارت حاکم در سال 1332 م / 731 هـ است. طبق این موافقت نامه تاجر ایرانی قصد داشته مالیاتی برای کالاهای تجار ونیزی که به ایران حمل می کردند قائل شود و دو تاجر ونیزی درخواست مطالبه پولی را در ازای کالاهای خود که در ارزروم از بین رفته بود، می کردند.^{۱۷۴}

وضع اتباع جمهوری ژن (جنوا) نیز به همین منوال بود. هدف اصلی سوداگران جنوایی در ایران، خرید ابریشم و در انحصار گرفتن آن بود. کاروان تجار جنوایی دائم بین تبریز و طرابوزان در رفت و آمد بود و جمهوری جنوا کوشش می کرد تا اعتبار مالی تجار خود را در ایران حفظ کند. بدین جهت

بیگانگان را به کاروان خود نمی پذیرفتند و کنسول جنوا در تبریز در امور مالی بازرگانان جنوایی نظارت داشت. جنوایی ها یک هیات مشاوره در تبریز داشتند که بیست و چهار نفر مشاور داشت.^{۱۷۵}

بدین ترتیب بازار روابط تجاری شرق و غرب در دوران ابوسعید گرم شد. در این زمان تبریز که پایتخت بود بیشترین کاروانها را در خود جای می داد و همه سفرنامه نویسان بر این مدعا صحه گذاشته اند.^{۱۷۶} مهمترین راه هایی که برای رسیدن به تبریز مورد استفاده بازرگانان ایتالیایی قرار می گرفت یا راه طرابوزان به تبریز بود و یا راه بندر ایاس (در ارمنستان صغیر) ، قیصریه ، ارزنجان و ارزروم به تبریز بود. راه سومی هم وجود داشت که از قبرس به ارمنستان صغیر ، سپس به سیواس آنگاه به کناره های فرات و بالاخره به رود ارس و تبریز منتهی می شد.^{۱۷۷} در آخرین سالهای عمر ابوسعید مغول یکی از اهالی فلورانس به نام فرانچسکو بالدوچی پگولوتی^{۱۷۸} که کارمند بانک بود و برای شرکتی به نام باردی^{۱۷۹} کار می کرد و مدتی در لندن و زمانی در قبرس به کار اشتغال داشت کتابی در امر تجارت نگاشت تا بازرگانانی را که به شرق می رفتند راهنمایی کند. این کتاب که در سال 741 هـ / 1342 م چندی پس از مرگ ابوسعید نوشته شده ضمن توصیف دقیقی از منازل بین راه ارس و تبریز و مقدار مالیاتهای مقرر در قلمرو ایلخانی ، حکایت از رونق فراوان بازرگانی در مشرق زمین دارد.^{۱۸۰}

بدین ترتیب تجار ایتالیایی در قلمرو ایلخانی بویژه تبریز به فعالیت مشغول بودند و کارشان بسیار رونق داشت اما با مرگ سلطان ابو سعید در سال 736 هـ اوضاع تجار ایتالیایی نیز رو به افول نهاد. علت این امر نه به خاطر افزایش مالیاتها بلکه به علت عدم امنیت راهها بود. زیرا ابوسعید فرزند پسری نداشت و در نتیجه برای جانشینی وی مدعیان متعددی ظهور کردند که درگیری میان آنان و حامیان شان باعث تقسیم و تجزیه کشور و برقراری یک نظام ملوک الطوائف آشفته در قلمرو ایلخانان گردید.^{۱۸۱}

در واقع فروپاشی حکومت ایلخانی به مراددت تجاری ایران با جمهوریهای ونیز و جنوا خاتمه داد.

حاصل سخن :

مروری بر روند و مراحل مختلف مناسبات ایلخانان و غرب نشان می دهد که این روابط بیش و پیش از اینکه ماهیت مذهبی، فرهنگی و یا اقتصادی داشته باشد، مبتنی بر ملاحظات نظامی و مصالح سیاسی بوده است. در این روابط همواره یک هدف ثابت و مشترک به چشم می خورد. تفاوت فقط در اسامی ایلخانان، پاپها، سلاطین اروپایی و سفراست. این روند از آغاز حکومت ایلخانی تا اواسط دوران سلطنت اولجایتو است. از اواخر سلطنت اولجایتو و در تمامی دوران ابوسعید مغول، با عنایت به مصالحه ایلخانان و ممالیک، این روند به سمت و سوی گسترش روابط تجاری و مذهبی تغییر جهت یافت.

اسلام پذیری ایلخانان بویژه غازان خان و اولجایتو در ادامه یافتن این روابط تاثیر منفی نداشت و در عصر ایلخانان مسلمان، بیشتر از گذشته به اعزام هیاتهای سیاسی و انجام مکاتبات با پاپ و سلاطین اروپایی اهتمام به خرج داده شد. اما به رغم این عنایت و اهتمام، مناسبات دو طرف منتج به اهداف دلخواه نشد. اصولاً، مناسبات ایلخانان و غرب صرفاً با لحاظ کردن نقش ممالیک مصر معنا می یابد و گرنه خود به خود متضمن هیچ ضرورت خاصی نیست و نمی توان برای این روابط اهمیت ویژه ای قایل شد. اگر در این چارچوب مورد مطالعه قرار نگیرد و صرفاً بدون توجه به عامل ممالیک بررسی شوند، چیزی جز یک سری رفت و آمدهای بی حاصل سیاسی نخواهد بود.

پی نوشتها

1. Alexander IV
2. ایگوردوراکه ویلتس، *سفیران پاپ در دربار خاندان مغول*، ترجمه مسعود رجب نیا (تهران: انتشارات خوارزمی، 1353)، ص 145.
3. حسن جوادی، *ایران از دیده سفرنامه نویسان اروپایی از آغاز تا ابتدای صفویه*، (تهران: نشر بوته، 1380)، ص 83.
4. David of Ashby
5. علاء الدین آذری، «روابط ایلخانان با دربار واتیکان»، *بررسی های تاریخی*، ج 5: شماره 2 (1349) ص: 145-146.
6. ایگوردوراکه ویلتس، همان، ص 46-145
7. علاء الدین آذری، همان مقاله، ص 61-62

8. Pval . Meyvart , "An Unknown Letter of Hulagu , II-Khan of Persia, To king louis of France , "
*Viator*11 , 80,p245-59.

9. ایگوردوراکه ویلتس ، سفیران پاپ به دربار خانان مغول ، ص 146.

10. Odoric - Raynold

11 . Jean Hongrois

12. علاء الدین آذری ، «روابط ایلخانان مغول با دربار واتیکان» ، بررسی های تاریخی ، ج 5 ، ص 62.

13. Clement IV

14. Denis Sinor , "The Mongols and Western Europe " ; in Kenneth M. Setton , A History of the
Crusades . (Madison , 1975) , P530 .

15. علاء الدین آذری ، « روابط ایلخانان مغول با واتیکان » ، بررسی های تاریخی ، ج 5 ، ص 64 .

16. Michael Palaeologus

17. King James I of Aragon

18. عباس اقبال ، تاریخ مغول ، (تهران :امیر کبیر ، 1364) ص 203 .

1. Edward 1

20. لارنس لاکهارت «روابط ادوارد اول و دوم ، پادشاهان انگلستان با ایلخانان مغول در ایران» ، ترجمه مهدی

موسوی ، مجله باستان شناسی و تاریخ ، سال 15، شماره 1-2) پائیز و تابستان 79 و بهار و تابستان 80): ص 38.

21. Denis Sinor . *Ibid* "p 531

22. لارنس لاکهارت ، همان مقاله ، ص 38.

23. ایگوردوراکه ویلتس ، سفیران پاپ در دربار خانان مغول ، ص 147

24. لارنس لاکهارت ، همان مقاله ، ص 38

25. ابن خلدون ، العبر ، ج 4 ، ترجمه عبدالمحمد آیتی (تهران :مطالعات و تحقیقات فرهنگی ، 1364) ص

581 .

26. ایگوردوراکه ویلتس ، همان ، ص 148 .

27. عباس اقبال آشتیانی ، تاریخ مغول ، ص 203 .

28. علاء الدین آذری ، « روابط ایلخانان مغول با واتیکان » ، بررسی های تاریخی ، ج 5 ، ص 64 .

29. لارنس لاکهارت، «روابط ادوارد اول و دوم، پادشاهان انگلستان با ایلخانان مغول در ایران»، مجله باستان شناسی

و تاریخ، ص 39.

30. عباس اقبال ، همان ، ص 204 .

31. John and James Vasalli

32. گروسه ، امپراتوری صحرائوردان ، ترجمه عبدالحسین میکده (تهران : علمی و فرهنگی ، 1368)، ص 605 .

33. ایگوردوراکه ویلتس ، سفیران پاپ به دربار خانان مغول ، ص 148.

34. Nicholas III

35. عباس اقبال ، تاریخ مغول ، ص 204 .

36. حسن جوادی ، ایران از دیده سیاحان اروپایی از قدیمی ترین ایام تا اوایل عهد صفویه ، ص 87.

37. Honorius IV

38. رنه گروسه ، امپراتوری صحرائوردان ، ص 610 .

39. Denis , sinor . *Ibid* " . P.531-32.

40. *Ibid* , p532.

41. رنه گروسه ، همان ، ص 610 .

42. Nicolas III.

43. Rabban Sauma

44. ج . آ . بویل ، تاریخ ایران کمبریج ، ترجمه حسن انوشه، ج 5 ، (تهران :امیر کبیر ، 1363) ص 348 .

45. حسن جوادی ، ایران از دیده سیاحان اروپایی ، ص 90 .

46. Andronic II

47. NicholasIV
48. لارنس لاکهارت، « روابط ادوارد اول و دوم با ایلخانان مغول »، *مجله باستانشناسی و تاریخ*؛ ص 39
49. Bordeaux
50. ایگوردوراکه ویلتس، *سفیران پاپ در دربار خانان مغول*، ص 73.
51. مسعود مرادی، «مسیحیت و ایلخانان؛ تلاش برای انهدام اسلام از هلاکو تا غازان»، *پژوهشنامه دانشکده ادبیات علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی*، ش 34 (تابستان 1381)؛ ص 121.
52. رنه گروسه، *امپراتوری صحرائنوردان*، ص 602.
53. Denes . Sinor . *Ibid* . P. 533
54. Elegag
55. Touctan
56. Jahon de Monte Corvino
57. ایگوردوراکه ویلتس، *سفیران پاپ در دربار خانان مغول*، ص 73-74.
- 58 . Buscarelle de Ghisolfi
- 59 . Denes . Sinor. *Ibid* . p . 534 .
60. رنه گروسه، *امپراتوری صحرائنوردان*، ص 603.
61. Danes . Sinor . *Ibid* . P.534.
62. لارنس لاکهارت، « روابط ادوارد اول و دوم با ایلخانان مغول در ایران »، *مجله باستان شناسی و تاریخ*، ص 41-40
63. Denis , Sinor , . *Ibid* . P. 534 .
64. ایگوردوراکه ویلتس، *سفیران پاپ به دربار خانان مغول*، ص 73-74.
65. حسن جوادی، *ایران از دیدگاه سیاحان اروپائی*، ص 92.
66. رنه گروسه، *امپراتوری صحرائنوردان*، ص 613.
67. Denis . Sinor . . *Ibid* . p . 535.
68. ج. ج. ساندرز، *تاریخ فتوحات مغول*، ترجمه ابوالقاسم حالت (تهران: امیر کبیر، 1364) ص 135.
69. ایگوردوراکه ویلتس، *سفیران پاپ در دربار خانان مغول*، ص 81؛ عباس اقبال، *تاریخ مغول*، ص 282.
70. Denis . Sinor . *Idid* . P. 535.
71. شیرین بیانی، *دین و دولت در ایران عهد مغول*، ج 3، (تهران: مرکز نشر دانشگاهی، 1367) ص 989.
72. Pietro Grade Niko
73. اسناد مربوط به روابط تاریخی ایران و جمهوری ونیز از دوره ایلخانان تا عصر صفوی، جمع آوری شده به وسیله بایگانی اسناد شهر ونیز و کتابخانه ملی مارچانا (انتشارات کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، 1352)، ص 12.
74. Zolus Bofeti
75. Isol de Pisan
- 76. St. John Iatern**
77. Florentine Guiscard Bastari
78. Denis Sinor . *Ibid* . P. 535.
79. JamesII
80. Aragon
81. Pedro Solivero
82. حسن جوادی، *ایران از دوره سیاحان اروپائی*، ص 93؛ عباس اقبال، *تاریخ مغول*، ص 283.
83. شیرین بیانی، *دین و دولت در ایران عهد مغول*، ج 3، ص 976.
84. Anronice
85. حسن جوادی همان، ص 93-94؛ رشید الدین فضل الله، *جامع التواریخ*، ج 2، بتصحیح محمد روشن و مهدی موسوی (تهران: نشر البرز، 1373)، ص 1308.
86. شیرین بیانی، همان، ص 990.
87. ایگوردوراکه ویلتس، *سفیران پاپ به دربار خانان مغول*، ص 81.

- 88- منوچهر مرتضوی ، مسائل عصر ایلخانان ، 121 .
89. همان ، ص 122.
90. همان ، ص 122.
91. Denis . Sinor . . *Ibid*. P . 536.
92. ایگوردراکه ویلتس ، سفیران پاپ در دربار خانان مغول ، ص 82.
- 93 Denis . Sinor *Ibid* .p.536.
- 94 . *Ibid* . P.536.
95. ایگوردراکه ویلتس ، همان ، ص 83.
96. Buscarello de Ghizolfi
97. حسن جوادی ، ایران از دیده سیاحان اروپایی ، ص 94.
98. Westminster
99. لارنس لاکهارت، «روابط ادوارد اول و دوم پادشاهان انگلستان با ایلخانان مغول در ایران»، *مجله باستان شناسی و تاریخ* ، ص 43/
100. Geoffre de langly
101. Nicholas of charter
102. Denis Sinor . *Ibid*. P.536-37.
103. ایگوردراکه ویلتس ، سفیران پاپ در دربار خانان مغول ، ص 83 .
104. همان ، ص 83 .
105. لارنس لاکهارت، همان مقاله ، ص 43
106. ایگوردراکه ویلتس ، سفیران پاپ در دربار خانان مغول ، ص 84.
107. همان ، ص 83.
108. منوچهر مرتضوی ، مسائل عصر ایلخانان ، 123.
109. ایگوردراکه ویلتس ، سفیران پاپ در دربار خانان مغول ، ص 84
110. Clement v
111. Philip IV
112. Edward I
113. Denis . Sinor . . *Ibid*. P.537.
114. Mamlaq
115. Tomas ugi of siena .
116. حسن جوادی ، ایران از دیده سیاحان اروپایی ، ص 94.
117. رنه گروسه ، امپراتوری صحرانوردان ، ص 630 ؛ اشپولر ، تاریخ مغول در ایران ، ص 235. اشپولر محل نوشتن نامه را دشت مغان ذکر کرده است .
118. حسن جوادی ، همان ، ص 94.
119. ایگوردراکه ویلتس ، سفیران پاپ در دربار خانان مغول ، ص 85
120. Northampton
121. Denis . Sinor . *Ibid*. P. 538.
122. Langley .
123. لارنس لاکهارت، همان مقاله ص 44.
124. William
125. Bishop of Iydda
126. حسن جوادی ، ایران از دیده سیاحان اروپایی ، ص 95.
127. Denis . Sinor . *Ibid* . p . 538.
128. Poitiers
129. Denis . Sinor . . *Ibid*. p. 538.
130. ایگوردراکه ویلتس ، سفیران پاپ در دربار خانان مغول ، ص 88.
131. Hayton وی نوه هیتوم اول پادشاه ارمنستان کیلیکیه بوده است .

132. Denis . Sinor . *Ibid* . 538-539.
 133. James II of Aragon
 134. Peter Desportes .
135. حسن جوادی ، ایران از دیده سیاحان اروپایی ، ص 96.
 136. ایگوردوراکه ویلتس ، سفیران پاپ در دربار خاندان مغول ، ص 89.
 137. اشپولر ، تاریخ مغول در ایران ، ص 236.
138. Denis . Sinor . . *Ibid* . P.539-540.
 139. William Adam
 140. Francus of Perugia
 141. Dominican
 142. Franciscan
143. حسن جوادی ، همان ، ص 99.
144. Denis .Sinor . *Ibid* . P.540.
145. شیرین بیانی ، دین و دولت در ایران عهد مغول ، ج 3 ، ص 1035.
- ¹⁴⁶. John XXII
¹⁴⁷. Denis . Sinor . . *Ibid* . P. 543.
148. حسن جوادی ، ایران از دیده سیاحان اروپایی ، ص 99.
- ¹⁴⁹. Francis of perugia
¹⁵⁰. Denis . Sinor . *Ibid* . P. 542.
151. حسن جوادی ، همان ، ص 99.
 152. اشپولر ، تاریخ مغول در ایران ، ص 237.
153. Angelus Waltz
154. حسن جوادی ، همان ، ص 98؛ اشپولر ، همان ، ص 237.
 155. حسن جوادی ، ص 101-102. نیز رک ؛
- Denis . Sinor . . *Ibid* . P. 542.
¹⁵⁶. Marin Sanu do Torsello
 157. اسناد مربوط به روابط ایران و جمهوری ونیز از دوره ایلخانی تا عصر صفوی ، ص 12.
¹⁵⁸ Jordanus of Severac .
159. حسن جوادی ، ایران از دیده سیاحان اروپایی ، ص 103-104 .
160. Friar Odoric de Pordenone .
161. عباس اقبال ، تاریخ مغول ، ص 348.
 162. رنه گروسه ، امپراتوری صحرانوردان ، ص 25-519.
 163. حسن جوادی ، همان ، ص 104-106.
164. Denis . Sinor . . *Ibid* . P.541..
165. برتولد اشپولر ، تاریخ مغول در ایران ، ص 238.
 166. عباس اقبال ، تاریخ مغول ، ص 348.
167. Denis . Sinor . *Ibid* . p . 543.
 168. *Ibid* , p . 540.
169. حسن جوادی ، ایران از دیده سیاحان اروپایی ، ص 108.
170. Michele Dolffino .
171. اسناد مربوط به روابط تاریخی ایران و جمهوری ونیز از دوره ایلخانی تا عصر صفوی ، ص 5.
 172. Denis . Sinor . . *Ibid* . P. 540.
173. حسن جوادی ، ایران از دیده سیاحان اروپایی ، ص 112.
 174. اسناد مربوط به روابط تاریخی ایران و جمهوری ونیز از دوره ایلخانی تا عصر صفوی ، ص 13.
 175. همان ، ص 13.

176. حسن جوادی ، ایران از دیده سیاحان اروپایی ، ص 112-13 .

177. شیرین بیانی ، دین و دولت در ایران عهد مغول ، ج 3، ص 1050.

178. حسن جوادی ، همان ، ص 111.

179. Francesco Balducci Pegolotti .

180. Bardi

181. شیرین بیانی ، دین و دولت در ایران عهد مغول ، ج 3 ، ص 1050 ؛ حسن جوادی ، همان، ص 110 .

182. حسن جوادی ، همان ، ص 114.